

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

مبحث اعتماد و حسن ظنّ به خدا و اهل بیت علیهم السلام (۱۷۷ ف ۵-۱۷۸ ف ۴)

✿ خداوند زودباور و خوش‌باور و سریع‌الرضا است. جواد به حيله‌ی حيله‌گر نگاه نمی‌کند. مثل امام حسن علیه السلام که به شخص چاپلوسی که در مجلس معاویه به طمع قاطر حضرت به دروغ از ایشان تعریف کرد، با علم به تزویر او، قاطر خود را به او بخشیدند. ان شاء الله جوری نباشیم که وقتی کسی به دیگری عطا می‌کند، ما مدعی شویم؛ مثل کسی که به حضرت علیه السلام اعتراض کرد که در حالی که می‌دانستید او قلباً به شما علاقمند نیست، چرا قاطر را دادید و حضرت علیه السلام پاسخ فرمود: جواد به حيله‌ی حيله‌گر نگاه نمی‌کند.

خدا خیلی زودباور است؛ یعنی تا ما چیزی می‌گوییم سریع باور می‌کند؛ در حالی که ما معمولاً فکر می‌کنیم کسی که خیلی عالم است؛ حرفی را زود قبول نمی‌کند؛ کلی در آن اشکال، شک و تردید می‌کند؛ تا می‌تواند زیر بار آن حرف نمی‌رود و قبول نمی‌کند. این را دلیل فضل و دانش و علم می‌دانیم که انسان شگاک باشد و بتواند دائم ابداع احتمالات بکند، روی مسأله‌ای تردید بگذارد، به سادگی زیر بار قبول چیزی نرود؛ ولی خدای متعال این‌طوری نیست. بنده هر حرفی می‌زند، خدای متعال زود قبول و باور می‌کند. تا استغفار می‌کند خدا قبول می‌کند. تا می‌گوید: «آمَنْتُ بِرَبِّي» خدا قبول می‌کند. زود باور و خوش باور است. خدای متعال زود هم راضی می‌شود؛ یعنی تا یک بی‌ادبی و جسارت کردیم به محض اینکه عذرخواهی کردیم بلافاصله از ما راضی می‌شود. خدای متعال سریع‌الرضا است. جواد به حيله‌ی حيله‌گر نگاه نمی‌کند. شخص کریم و جواد به حيله‌ی حيله‌گر نگاه نمی‌کند. کاری ندارد که او راست یا دروغ می‌گوید. همین که عذرخواهی می‌کند، از او قبول می‌کند و راضی

می‌شود، به اینکه ته دلش واقعاً پشیمان است یا نه کاری ندارد، به ته دلش نگاه نمی‌کند. همه‌ی اعمال ما حيله است، درست است؟ در سجده‌ی آخر دعای صباح امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «**فَكَيْفَ حَيْلِي يَا سَتَارَ الْعُيُوبِ**»^۱ خدایا حيله‌هایم را زدم و تمام شد، دیگر چه حيله‌ای دارم که بزنم. حيله می‌زنیم. نماز و عباداتمان هم حيله است. گفت: «در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد». همه حيله است، برای اینکه راهی به دل دوست پیدا کند. خدا نگاه نمی‌کند و حيله‌ایمان را قبول می‌کند، شکاکانه برخورد نمی‌کند. جواد به حيله‌ی حيله‌گر نگاه نمی‌کند؛ مثل امام حسن علیه السلام که به شخص چاپلوسی که در مجلس معاویه به طمع قاطر حضرت به دروغ از ایشان تعریف کرد، با علم به تزویر او قاطر خود را به او بخشیدند. یکبار امام حسن مجتبی علیه السلام به اجبار و برای صیانت شیعیان از خطر دستگاه اموی ناچار در مجلس معاویه حضور پیدا کردند. معاویه یکی از آخوندهای درباری را بالای منبر فرستاد و گفت: برو تا می‌توانی از بنی‌امیه، من، پدرم و ... تعریف کن، و وقتی به حسن بن علی رسیدی مذمت و تکذیب کن. آخوند هم بالای منبر رفت و مفصل از معاویه و ابوسفیان و خاندان بنی‌امیه تعریف کرد و بعد پایین آمد. یک کلمه راجع به امام حسن علیه السلام نگفت. ماجرا چه بود؟ امام حسن - مجتبی علیه السلام قاطری قشنگ، ورزیده و خواستنی داشتند. خیلی‌ها می‌خواستند از حضرت بخرند. حضرت می‌فرمودند: من این قاطر را لازم دارم، مرکب سواری خودم است. چشم او قاطر را گرفته بود و می‌خواست به هر قیمتی شده این قاطر را به چنگ بیاورد. رفت از معاویه و ابوسفیان تعریف کرد و یک کلمه هم راجع به امام مجتبی علیه السلام نگفت و از منبر پایین آمد. وقتی از منبر پایین می‌آمد معاویه گفت: شیخ از حسن بن علی چیزی نگفتی! چون قرار بود مذمت کند و بد بگوید. آخوند درباری به خیال خودش خواست بزرگ‌گویی کند و گفت: اگر خواستم از انبیا و اولیا شروع کنم؛ راجع به آنها صحبت کنم؛ از حسن بن علی سخن می‌گویم. به گمان خودش خیلی بزرگ گفت، تعریف زیادی از امام حسن مجتبی علیه السلام کرد. خیلی توی ذوق معاویه خورد و اوقاتش تلخ شد. امام مجتبی علیه السلام هم از

^۱ مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۲۴۶ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای صباح.

مجلس بیرون آمدند و سوار قاطر خود شدند که به منزل برگردند. آخوند درباری خودش را به امام مجتبی علیه السلام رساند و عرض کرد: جایزه‌ی مرا بدهید. این قاطر را به من بدهید. حضرت هم گفتند: این قاطر مال تو. بعضی از اصحاب که کنار حضرت بودند گفتند: یا بن رسول الله! شما می‌دانید که این فلان فلان شده آخوند درباری یک جو هم به شما اعتقاد و ایمان ندارد. حرفی روی هوا زد. واقعاً این طوری نیست که به شما معتقد باشد و اهل تمجید و توصیف از شما باشد. این حرف را زد که قاطر را از شما بگیرد. حضرت آنجا همین حرف را زدند؛ یعنی می‌دانستند. اصحاب بی‌توجهی کردند؛ یعنی چیزی که اصحاب فهمیدند، خود امام مجتبی علیه السلام نفهمید که او به‌راستی به امام مجتبی اعتقادی ندارد و واقعاً از ته دل نخواست که تعریف کند و به طمع قاطر تعریف کرد؟ امام مجتبی علیه السلام به تزویر او علم داشت و می‌دانست مزورانه این تعریف را کرد، به‌راستی از ته دل این تعریف را نکرد؛ ولی ایشان به این قضیه نگاه نکرد و قاطر را به او داد. ان شاء الله طوری نباشیم که وقتی کسی به دیگری عطا می‌کند، ما مدعی شویم؛ خیلی بد است. او می‌دهد، به تو چه که می‌خواهی جلوی دادن او را بگیری، منافع‌الخیر شوی، جلوی کار خیری که دیگری انجام می‌دهد را تو سد کنی. ان شاء الله طوری نباشیم که وقتی کسی به دیگری عطا می‌کند، ما مدعی شویم. کسی به فقیری پول می‌دهد، جلو می‌دوی و می‌گویی: مواظب باش دروغ می‌گویی، این فلان فلان شده فقیر نیست. تو چه کار داری؟ کسی که می‌دهد بهره‌اش را می‌برد. او برای خدا می‌دهد و خدا هم اجر انفاق و احسان او را می‌دهد. چرا تو می‌خواهی منافع‌الخیر شوی؟ ان شاء الله طوری نباشیم که وقتی کسی به دیگری عطا می‌کند، ما مدعی شویم؛ مثل کسی که به حضرت اعتراض کرد؛ درحالی که می‌دانستید او قلباً به شما علاقمند نیست، چرا قاطر را دادید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: جواد یا کریم به حیل‌های حیل‌گر نگاه نمی‌کند. شخص کریم، شخص جواد به حیل‌های حیل‌گر نگاه نمی‌کند که حیل می‌زند و راست نمی‌گوید. او همان صورت ظاهر عملش را نگاه می‌کند و به او جزا می‌دهد. خدا هم جواد و هم کریم است؛ لذا خدای کریم نگاه نمی‌کند، وقتی ما می‌گوییم خدایا ما واقعاً توبه کردیم، دیگر از این کارها نمی‌کنیم تجسس نمی‌کند که به‌راستی ته دلمان چه طوری است. همین اظهار به زبان که کردی خدا قبول می‌کند. حالا که خدا این قدر

خوش‌باور است، شما شک نکن. گفتی لا اله الا الله خدا هم باور کرد. شهادت به وحدانیت خدا، رسالت پیغمبر اکرم و ولایت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام دادی قبول می‌کند. لذا یک کافر به محض اینکه شهادتین می‌گوید، کشتن او حرام است. جان، مال و ناموسش حرمت پیدا می‌کند. این برای خوش‌باوری است؛ و الا از کجا بدانیم ته دل این کافر چیست؟ مگر قرآن نفرمود به کسی که اظهار اسلام می‌کند یا به شما سلام می‌کند نگویید که «لَسْتُ مُؤْمِنًا»^۲ تو مؤمن نیستی، به ته دلش چه کار داری؟ به زبان شهادتین را گفت و اظهار اسلام کرد از او قبول کن؛ یعنی همان اخلاق خود را به ما توصیه می‌کند، که ما هم این‌طوری باشیم. در یکی از جنگ‌ها یکی از کفار و مشرکین خیلی جنگید و آخر کار کم آورد. دید دارد شکست می‌خورد و عن‌قریب است که به دست مسلمان‌ها کشته شود. شهادتین گفت. یک نفر از مسلمان‌ها به او رسید و او را کشت. بعد مورد نهی قرار گرفت که شما حق نداشتید وقتی او شهادتین گفت او را بکشید. گفت: یا رسول‌الله! او دروغ می‌گفت؛ چون در جنگ کم آورد و داشت کشته می‌شد اظهار اسلام کرد. فرمودند: همین که به زبان اظهار اسلام کرد خون، جان، مال و ناموس او را محترم کرد. به همین حرف ظاهری بسنده می‌کند و به همین شهادتین با زبان؛ ولو ته دلش باور نباشد اثر مترتب می‌شود. شما به ته دلش چه کار داری؟ خدا به ته دل او نگاه نمی‌کند. به همین زبان ظاهری شهادتین می‌گوید، از او قبول می‌کند و این آثار بر شهادتین گفتن او مترتب می‌شود. لذا خیالمان راحت شد. جواد و کریم به حیل‌ه‌ی حیل‌ه‌گر کاری ندارد، زود باور و خوش‌باورند و قبول می‌کنند؛ ولو خبر هم دارند، بخواهند نگاه کنند می‌فهمند که توبه‌ی ما، نیایش‌ها و عبادات ما عمق چندانی ندارد؛ ولی به اعماقش نگاه نمی‌کنند. همین ظاهر قشنگش را می‌بینند و بر اساس همان قشنگی ظاهرش جزا می‌دهند و بر آن آثار مترتب می‌کنند.

^۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۴.

﴿ نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴾^۳ به بندگانم خبر بده که همانا من

بخشنده و مهربانم و همانا عذاب من همان عذاب دردناک است؛ یعنی ای بنده‌ی من رو به من بیا که اگر آنجایی که هستی بمانی، عذاب است. (۱۱:۳۵)

خیلی قشنگ است. خدا به پیغمبرش می‌گوید: برو و این خبر را برای بندگانم ببر، «نَبِيٌّ عِبَادِي»، تو نبی هستی و قرار است برای خلق نبأ ببری. چه خبری را برای خلق ببر؟ «نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ

الرَّحِيمُ» این خبر را برای بندگان من ببر. عبادی گفت که در آن خیلی لطافت هست. بندگان من، به

خودش نسبت داد. نگفت برو به انسان‌ها یا به بشر خبر بده، گفت به عباد من، به عبادی که برای

خودم هست خبر بده. صمیمیت به‌خرج داد. فرمود: «نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» به بندگانم خبر

بده که من بخشنده، مهربان و غفورم. گناهت را می‌بخشم؛ هم رحیمم هم مهربانم. «وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ

الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» بعدش چیست؟ که عذاب من عذاب دردناک است. این را هم به آنها خبر بده؛ یعنی

اگر غفوریت و رحیمیت من را قبول نکنی، محروم می‌مانی؛ عذاب الیمی است که به آن مبتلا

می‌شوی؛ یعنی انسان در دنیای ناباوری نسبت به غفران و رحمت خدا عذاب می‌کشد. اگر باور کند که

خدا غفور و رحیم است، از این عذاب خیالش راحت می‌شود. عجب! خدا غفور است؛ خدا رحیم است؛

راحت می‌شود. بنابه نقل؛ عربی به مسجد پیغمبر ﷺ آمد از حضرت سؤال کرد که روز قیامت کار به

دست چه کسی است؟ حضرت فرمودند: «بِيدِ الْكَرِيمِ» کار دست کریم است. او تا این را شنید به قول

حاج آقای دولابی رحمته الله سه تا بشکن زد، سرش را پایین انداخت و از مسجد بیرون رفت. اصحاب تعجب

کردند، حضرت فرمودند: او جاهل آمد، فقیه رفت؛ یعنی باور کرد کار دست کریم است. کریم هم

نکته‌سنجی نمی‌کند که مو را از ماست بیرون بکشد، کار دست کریم است، خوشحال شد و خیالش

راحت شد. نگران بود کار دست کسی باشد که بخواهد خیلی سختگیری کند. وقتی فهمید کار دست

^۳ سوره‌ی حجر، آیه‌های ۴۹ و ۵۰.

کریم است، از خوشحالی سه تا بشکن زد. یکی برای دنیا یکی برای برزخ یکی هم برای قیامت. سه تا بشکن زد و رفت؛ یعنی هر سه حل شد؛ خیالم هم از دنیا هم از برزخ و هم از قیامت راحت شد. کار دست کریم است. تا وقتی باور نکردی، نگرانی، دغدغهی خاطر داری که چه بلایی سرم می‌آید، فردا نان از کجا بیاورم بخورم؟ از کجا کار پیدا کنم، شغل از کجا به دست بیاورم؟ چطوری زن بگیرم، خانه تهیه کنم، ببین عذاب می‌بینی این برای دنیاست. همین که قبول کردی خدا هست، خدا بنده نمی‌آفریند که او را بین زمین و آسمان ول کند. خدا برای تأمین نیازهای بنده‌اش کافی است. همین که قبول کردی از این عذاب نجات پیدا می‌کنی، از این عذاب الیم بیرون می‌آیی. همین قبول، انسان را از این عذاب بیرون می‌آورد؛ والاّ اوّل انسان در عذاب است. وقتی در جهل، کفر و انکار است، باور نکرده و هنوز در تردید و شک است عذاب می‌کشد. همین که ایمان آورد، باور و تصدیق کرد و پذیرفت، از عذاب بیرون می‌آید. لذا فرمود: «نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» به بندگانم خبر بده که همانا من بخشنده و مهربانم و همانا عذاب من همان عذاب دردناک است؛ یعنی ای بنده‌ی من رو به من بیا که اگر آنجایی که هستی بمانی، عذاب است؛ یعنی وادی غفلت از خدا، این عین جهنّم است. دنیا متن جهنّم است. اصلاً باطن دنیا همان جهنّم است. دنیا یعنی چه؟

چیست دنیا؟ از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن

دنیا از خدا غافل شدن است. تا وقتی در دنیایی، از خدا غافلی و در عذاب هستی. وقتی به خدا توجه کردی، از دنیا بیرون آمدی و به بهشت در آغوش رحمت الهی رفتی. پس عذاب همان محرومیت از رحمت و غفلت از خداست.

🌸 صفات کمالیهی خداوند جزء ذات او و هستی اوست و اصلاً نمی‌شود او رحیم و کریم و غفور و ... نباشد. برای همین فرمود: اگر شما گناه نمی‌کردید، اقوامی را می‌آفریدم که گناه کنند و آنها را ببخشم و رحمت نمایم تا این صفتم جلوه کند. (۱۶:۴۲)

به غفاریت و رحمانیت خدا شک نکنیم. اینها از خدای متعال انفکاک‌ناپذیر است. اینها مظهر می‌خواهد و مظهر غفران خدا این است که گناهکاری را ببخشد. مظهر ستاریت خدا این است که وقتی کسی کار زشتی انجام داد، پرده بیندازد و نگذارد خلق زشتی او را ببینند و بین خلق رسوا شود. این صفات به مظاهری نیاز دارد. مظاهرش همین‌هاست. مظاهر غفران، توابیت، ستاریت، حلم و مدارای خدا همین جاهاست. لذا فرمود: اگر شما گناه نمی‌کردید، این نه به این معناست که بروید گناه کنید، نه؛ ولی خدا می‌داند که چه آفریده است. می‌داند که بالأخره از دست ما گناه هم سر می‌زند. گاهی ما را غفلت می‌گیرد؛ یا نفس و شیطان بر ما غلبه می‌کند، زورمان به نفس و شیطان نمی‌رسد، ناچار گناهی از ما سر می‌زند؛ چون ما را می‌شناسد می‌داند که اینجا زمینه‌ی مساعدی است که غفاریت، توابیت، ستاریت و حلم خودش را ظهور دهد. لذا فرمود: اگر از شماها گناه سر نمی‌زد مثل ملائکه بودید، من باید یک دسته موجودات دیگر می‌آفریدم که آنها بتوانند مصداق غفاریت و توابیت من قرار بگیرند. خدای به این خوبی! دیگر شک نکنید؛ یعنی وقتی فرد خدا را قبول کرد شک نکند که خدا می‌بخشد، جای تردید نگذارد که خدا مرا بخشید؟ مرا قبول کرد؟ مرا قبول می‌کند؟ ممکن است من با این همه آلودگی پذیرفته شوم و راه پیدا کنم؟ انسان شک نکند.

✿ امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل به خداوند عرضه می‌دارد: «أَنْ تُضَيِّعَ مِنْ رَبِّيْتَهُ»^۴ یا اینکه خداوند کسی را که خود پرورده‌ای، ضایع می‌کنی؟ به مربّی خود باید اعتماد کنیم، خداوند هرگز بنده‌اش را رها نمی‌کند که ضایع شود. به انحاء مختلف روی این مصنوع خود کار می‌کند تا آن را به مقصد برساند. (۱۹:۰۷)

«أَنْ تُضَيِّعَ مِنْ رَبِّيْتَهُ» یا اینکه خداوند کسی را که خود پرورده‌ای، ضایع می‌کنی؟ این سؤال استفهام انکاری است؛ یعنی خدایا محال است چیزی را که خودت پروراندی بگذاری ضایع و تلف شود. این یک نوع اعتماد و حسن‌ظنّ به خداست، که محال است خدا بگذارد موجودی را که خودش ساخته و

^۴. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۸ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل.

پرورنده تلف و فاسد شود و از بین برود. او در کار خود کاملاً مسلط است. به مربی خود باید اعتماد کنیم، خداوند هرگز بنده‌اش را رها نمی‌کند که ضایع شود. خیالت راحت باشد، وقتی این حقیقت را قبول کردی که عبد و بنده‌ی خدا هستی، مطمئن باش که خدا نمی‌گذارد تلف، فاسد و تباه شوی. به خدا اعتماد داشته باش و خیالت راحت باشد؛ یعنی بدان بالأخره درست می‌شود. زور ما بیشتر است یا خدا؟ دائم ما خراب می‌کنیم، خدا درست می‌کند. از ما جز خرابکاری چیزی بر نمی‌آید، خدا هم خرابکاری ما را اصلاح و ترمیم می‌کند؛ جبار و جابر است، دائم جبران و ترمیم می‌کند. از این طرف ما در خراب کردن زور می‌زنیم، او هم از آن طرف دائم خرابکاری‌های ما را اصلاح می‌کند؛ ولی خدا غالب است «إِنَّ اللَّهَ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ»^۵ غلبه برای خداست. آخرش چه می‌شود؟ آخرش درست می‌شود، نمی‌گذارد این تلف شود، نهالی که کاشته خشک شود. باغبان در کار خودش وارد است، نمی‌گذارد بذری که کاشته در زمین بپوسد. زارع به کار خودش وارد است. به مربی خود باید اعتماد کنیم، خداوند هرگز بنده‌اش را رها نمی‌کند که ضایع شود. به روش‌های مختلف روی مصنوع خود کار می‌کند تا آن را به مقصد برساند. دائم ما خراب می‌کنیم، او ول نمی‌کند و به شکل‌های مختلف، از درهای مختلف، به صورت‌های مختلف، این قدر با ما سربه‌سر می‌گذارد، و می‌رود تا بالأخره ما را درست کند، ول کن قضیه نیست. خدا مثل ما نیست که یک خورده تقلاً کردیم به نتیجه نرسیدیم مایوس می‌شویم و ول می‌کنیم، خدا مایوس نمی‌شود؛ ول هم نمی‌کند؛ خسته و ناامید هم نمی‌شود. می‌داند اگر در دنیا شد، در دنیا درست می‌کند، نشد مگر ول می‌کند؟ در برزخ سراغش می‌رود و آنجا خرابکاری‌های او را ترمیم می‌کند. در برزخ نشد، باز ولش نمی‌کند و در قیامت می‌رود. بالأخره نمی‌گذارد او تلف شود. مثلاً در دنیا کسی معصیتی کرده است، ممکن است در دنیا با یک گرفتاری، مصیبت و مشکلی که پیش بیاید آن معصیت پاک شود. ممکن است عمیق‌تر از این باشد که در دنیا قابل پاک شدن باشد و این فرد اهل توبه هم نباشد؛ چون اگر اهل توبه باشد هر چه معصیت بزرگ

^۵ نصرین مزاحم، وقعه‌ی صفین، ص ۵۳۷.

باشد بخشیده می‌شود: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»^۶؛ اما اهل توبه هم نبود که توبه کند و بخشیده شود؛ زور گرفتاری‌های دنیوی به جراحی که او به روح و جان خودش وارد کرده نمی‌رسد که ترمیم کند، خدا و لاش که نمی‌کند؛ در برزخ سراغش می‌رود. امکانات در برزخ خیلی عظیم‌تر است، آنجا سراغ جراحی می‌رود و جراحی را ترمیم کند. اگر از آن هم عمیق‌تر بود، در قیامت ترمیم می‌کند. بالأخره او را ول نمی‌کند. اهل معصیت‌های خیلی بزرگ هم به جهنم می‌روند، می‌سوزند و عذاب می‌بینند. این سوختن و عذاب دیدن یعنی دواهایی که به آنها می‌دهند تلخ مزه است؛ قرص زقوم به آنها می‌دهند؛ شربت غسلین به آنها می‌دهند؛ اینها داروهای بیمارستان دوزخ است؛ بدمزه است؛ ولی درمانگر است. میکروب‌ها و عفونت‌های گناه را در وجود شخص از بین می‌برد. یا مثلاً داغشان می‌کنند؛ «آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَلْبُ»^۷ داغ می‌کنند. الآن پزشک‌ها بلدند برق می‌گذارند. آنجا همین‌طوری است، مثل برق گذاشتن، داغ می‌کنند که این عفونت‌ها را از بین ببرند؛ جراحی را ترمیم کنند. خدا ول کن نیست. ممکن است در برزخ روی شخصی سال‌های سال هزاران سال از این معالجات انجام شود و بالأخره گناهای پاک شود و بیرون بیاید و به بهشت برود. خدا ول کن نیست، کاری را که شروع کرده بالأخره به نتیجه می‌رساند، این اعتماد را باید داشت.

🌸 بشر وقتی که کارخانه می‌سازد، برای ضایعاتش هم فکر می‌کند و آنها را آب می‌کند و با آن جنس مفید درست می‌کند. آن وقت خدا در خلقتش خواهد گذاشت چیزی تلف شود؟

(۲۴:۳۷)

کارخانه‌ها ورقه‌های فلزی را می‌گیرند بعد با قالب چیزهایی از آن در می‌آورند. قراضه‌ها و بریده‌های اطرافش اضافی است؛ اما اینها را دور نمی‌ریزند. کارخانه‌دارها مغز اقتصادی دارند، نمی‌گذارند اینها تلف شود، اینها را دوباره ذوب می‌کنند و با آن ورق آهن درست می‌کنند و دوباره از آن استفاده می‌کنند.

^۶سوره الزمر، آیه ۵۳.

^۷شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۲۶.

کسی که کمی مدیریت داشته باشد، نمی‌گذارد حتی ضایعاتش از بین برود. آن وقت خدا در خلقتش خواهد گذاشت چیزی تلف شود؟ بشر نمی‌گذارد خدا می‌گذارد؟ «أَنْ تُضَيِّعَ مِنْ رَبِّيَّةُ» می‌گذارد ضایع شود؟! .

❁ کسی که چیزی را درست کرده است، آشغال‌هایش را هم خودش می‌خرد. خدا ما را از فاضل طینت ائمه علیهم‌السلام یعنی از خرده‌ها و اضافی‌های گل آنها ساخته است. (۲۵:۳۷)

الآن بعضی از کارخانه‌های ماشین‌سازی می‌گویند ماشین‌هایی که خارج از رده و فرسوده شده را بیاورید به خودمان بدهید، می‌خرد ذوب می‌کند و دوباره با آن ماشین می‌سازد. آشغالش را هم خودش می‌خرد؛ چون خودش تولید کرده، خودش هم ماشین فرسوده را می‌خرد. خدا ما را ساخته، هرچه هم بگوییم ما بد و آلوده‌ایم خودش خریدار است، می‌خرد و دوباره با آن چیزهای قشنگ درست می‌کند. کسی که چیزی را درست کرده است، آشغال‌هایش را هم خودش می‌خرد. خدا ما را از فاضل طینت ائمه علیهم‌السلام؛ یعنی از خرده‌ها و اضافی‌های گل آنها ساخته است. کمی از گلی که ائمه علیهم‌السلام را با آن ساخت زیاد آمد. فاضل طینت یعنی از اضافه‌ی طینت آنها شیعه‌ها را ساخت. «شِيعَتُنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا»^۸ شیعیان ما از اضافه‌ی گل ما آفریده شدند. نمی‌گذارد اضافه‌ها هدر برود. آشغال‌ها را خودش می‌خرد و باز با آن یک چیز قشنگ درست می‌کند. تا آخرش هست، این خط را دنبال می‌کند؛ یعنی خدا جهنم را هم بالآخره ریشه‌اش را در می‌آورد؛ «سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»^۹.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۸ علیرضا صابری یزدی، الحکم الزاهره، ص ۴۶۸.

^۹ سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۳۶۳ و مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۲۳۹.